

بررسی سندی جامع‌ترین روایت احکام ویژه زنان در تراث شیعی

سید مهدی بسیج * (دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم)

m.basij1372@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

چکیده

در تراث حدیثی شیعه، روایاتی که به صورت جامع به احکام و آداب ویژه زنان پرداخته‌اند، از اهمیت فقهی و اخلاقی ویژه‌ای برخوردارند. در این میان، روایت «جوامع احکام النساء» از کتاب الخصال شیخ صدوق، به دلیل جامعیت موضوعی و انحصاری بودن آن برای زنان، نیازمند بررسی دقیق سندی و اعتبارسنجی صدور است تا مبنایی محکم برای استنباطات فقهی و اخلاقی فراهم آورد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: میزان اعتبار سندی و صدور روایت «جوامع احکام النساء» بر اساس مبنای رجالی متأخران و قدما چگونه ارزیابی می‌شود؟ این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، به بررسی تفصیلی سند این روایت پرداخته است. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که در بررسی سندی، بر مبنای وثوق سندی متأخران، با واکاوی همهٔ راویان، سند روایت از اتقان و اعتبار لازم برخوردار است. در اعتبارسنجی قدما هم با مبنا قرار دادن شیوهٔ وثاقت صدور، این روایت مورد تأیید و اعتماد قرار می‌گیرد. در نتیجه، بر اساس هر دو مبنای رایج در اعتبارسنجی روایات، حدیث «جوامع احکام النساء» از وثاقت و اتقان کافی برخوردار است و می‌تواند به عنوان مرجع و مستند معتبری در مباحث فقهی، اخلاقی و ... مورد استناد قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: جوامع احکام النساء، الخصال شیخ صدوق، وثوق سندی، وثوق صدور، اعتبارسنجی، فقه زنان.



مقدمه

در مجامع روایی ما روایاتی که به صورت اختصاصی به احکام ویژه زنان بپردازد، بسیار کم است. در بین این روایات اندک، طولانی‌ترین و جامع‌ترین روایت، موردی است که شیخ صدوق در الخصال آورده و در این روایت به نقل از امام باقر (ع)، هفتاد و سه حکم از احکام و آداب مربوط و مختص به زنان مورد اشاره قرار گرفته است. این روایت مهم بعدها در کتب دیگری همچون بحارالأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۴/۱۰۰) و وسائل الشیعة (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۰/۲۲۰) با اندک تفاوت‌هایی بازنقل شده است. جامعیت و گستردگی موضوعی این روایت و نیز قلت روایات احکام اختصاصی بانوان، اهمیت این روایت را دوچندان می‌نماید؛ برخلاف برخی دیدگاه‌ها که سندیت روایت را مخدوش دانسته‌اند (قمشه‌ای، ۱۴۲۱: ۱/۲۷؛ موسوی، ۱۴۲۹: ۷۹؛ و ...) چنانچه به لحاظ صدور، اعتبار روایت مسجل گردد، در بسیاری از زمینه‌های فقهی، اخلاقی و... می‌تواند مستند استنباطات فقهی و غیرفقهی قرار گیرد.

قبل از ورود به عرصه اعتبارسنجی، می‌بایست مبحث مبنایی «ملاک اعتبار حدیث» مورد اشاره قرار گیرد. در زمینه معیار و ملاک اعتبار و پذیرش روایت، دو نظریه اساسی قابل طرح است: دیدگاه وثاقت سندی و نظریه وثاقت صدور.

قائلان به نظریه وثاقت سندی معتقدند تنها روایاتی معتبر هستند که تمام افراد واقع در سند آنها ثقه باشند. وجود تنها یک فرد ضعیف یا مجهول در سلسله اسناد یک روایت، موجب ضعف سند و بی‌اعتباری آن می‌شود. از قائلان به این نظریه می‌توان به شهید ثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی، سید محمد عاملی و از معاصران سید ابوالقاسم خوئی اشاره کرد (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

لکن قائلان به نظریه وثاقت صدور می‌گویند روایاتی معتبر است که قرآینی بر صدور آنها از معصوم (ع) وجود داشته باشد. بنابراین حتی برخی روایاتی که صحیح السند نیستند، به واسطه وجود پاره‌ای قرآین، معتبر تلقی می‌شوند و قابلیت استدلال پیدا می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۳؛ مسعودی، ۱۳۹۷: ۳۳۹؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۷: ۱/۲۷۵).

بررسی عملکرد محدثان بزرگ در پنج قرن نخست هجری در برخورد با متون و منابع حدیثی و

روایت احادیث نشان می‌دهد که آنها از اصولی عقلایی برای کسب اطمینان از گزارش‌ها استفاده کرده‌اند. اطمینانی که با جمع‌آوری مجموعه شواهد و قرائن، بر پذیرش گزارش استوار است و در نهایت، شخص را به اصالت آن باورمند می‌کند (سرخه‌ای، ۱۴۰۰: ۱۶).

در نظر موثق الصدوری‌ها بر خلاف دیدگاه اول، درستی سند، نه معیار انحصاری اعتبار، بلکه یکی از قرائن حصول اطمینان به صدور یا عدم صدور روایت محسوب می‌شود. از نامورترین معتقدان به این نظریه می‌توان علامه کرکی، محمدنقی مجلسی، علامه مجلسی، شیخ بهائی، وحید بهبهانی، میرزای قمی، شیخ انصاری، صاحب جواهر، صاحب ریاض، حاج آقا رضا همدانی، آقای بروجردی و امام خمینی را نام برد (رتبانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

از فقرات این روایت، چند فقره محدود و عمدتاً مرتبط با مسائل فقه عبادات و فقه القضاء در کتب فقهی مورد استناد قرار گرفته و بیشتر فقرات فقهی، اخلاقی و... این روایت بکر مانده است. همان چند فقره مرتبط با مسائل فقهی نیز در موارد اندکی، بدون اشاره به ضعف سند، مستند و دلیل نظر فقهی واقع شده است، مثل کتاب مستندالشیعة در بحث شرایط قضاوت (نراقی، ۱۴۱۵: ۳۶/۱۷)، لکن در بیشتر موارد به خاطر ضعیف دانستن روایت، آن را غیرمعتبر شمرده و از دایره اعتبار فقهی خارج دانسته‌اند، مثل موسوعة الامام الخوئی در بحث شرایط لباس نمازگزار (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۴۹/۱۲). پژوهش حاضر، از سویی، نقد بر تضعیف‌کنندگان روایت، و از سوی دیگر، جمع‌آوری ادله، شواهد و قرائنی در اثبات اعتبار روایت و در یک جمله، تلاشی در راستای احیای روایت بوده است.

از نظر پیشینه، نه راجع به روایات احکام مختص زنان و نه درباره روایت یادشده، پژوهش مستقلی انجام نگردیده است.

لذا هدف نگارنده در پژوهش حاضر بر این است که حدیث را از حیث صدور، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد تا در صورت اعتبار صدور روایت، بتواند منبع متقنی برای مباحث دلالی و فقه الحدیثی قرار گیرد. از سویی، با اثبات اعتبار روایت، زمینه استفاده حداکثری از آن در حوزه‌های مختلف مسائل زنان فراهم شود و از سوی دیگر، نقد و ابطالی بر قائلان به عدم اعتبار یا عدم حجّیت روایت شریف باشد.

۱. متن روایت

روایت در کتب مختلفی از جمله: بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۴/۱۰۰)، وسائل الشیعة (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۰/۲۲۰) و مستدرک الوسائل (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۰۸/۹) وارد شده است، منتها مصدر اصلی و متقدم روایت در الخصال شیخ صدوق است. لازم به یادآوری است که سند روایت به لحاظ اتصال، مسند بوده و افتادگی در سند وجود ندارد تا نیازی به عادی سازی سند از این جهت باشد. روایت در نسخه الخصال بدین صورت نقل گردیده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ عَلَى النَّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ..... الخ (ابن بابویه، ۱۴۱۶: ۲/۵۸۵).

۲. اعتبارسنجی بر مبنای وثوق سندی

ابتدا طبق مبنای متأخران که وثوق سندی را ملاک اعتبار روایات می دانند، رجال سند را یک به یک بررسی می کنیم و در انتها طبق این مبنا، به وضعیت روایت می پردازیم.

با توجه به سند روایت (حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: ...)، رجال سند که باید مورد بررسی قرار گیرند، عبارت اند از: أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ؛ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْبَصْرِيُّ؛ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ؛ أَبِيهِ (مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ الكندی)؛ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ.

راجع به این سند باید گفت که از اسناد معروف و پُر تکرار صدوق در الأمالی، علل الشرایع، معانی الأخبار، التوحید و همین کتاب شریف الخصال است و ما با سندی غریب و راویانی قلیل الروایة روبه رو نیستیم.

۱ - ۲. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ

در کتب ثمانیه رجالی و نیز دیگر کتب رجالی متقدم، نامی از ایشان برده نشده و اولین کتاب

رجالی که به این راوی اشاره نموده و وی را از مشایخ صدوق برشمرده است، منهج المقال است (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۵۶/۲).

کتاب رجالی متأخر و معاصر، از ایشان نام برده و به اتفاق او را از مشایخ صدوق دانسته‌اند؛ اما نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت وی، آرای مختلفی پدید آمده که به برخی اشاره می‌کنیم و در پایان، با تجميع قرائن مختلف، دیدگاه برگزیده را روشن می‌نماییم.

از دیدگاه مامقانی اولاً ایشان از مشایخ صدوق بوده و ثانیاً کثرت روایت صدوق از او همراه با ترحم و ترضی، دلالتی برای راوی ایجاد می‌کند که دست کم، حدیث وی را حسن بدانیم (مامقانی، ۱۴۲۳: ۸/۶ - ۱۵).

از سوی دیگر، سید صدرالدین صاحب الوافی در حاشیه خودش بر منتهی المقال مدعی می‌شود که احمد بن حسن قطان از اهل عامه است و این ادعا را مستند به عبارتی از صدوق در الأمالی می‌داند که در آنجا شیخ صدوق ایشان را متّصف به صفت «العدل» می‌کند. صاحب الوافی مدعی می‌شود که این اتّصاف، مؤیدی است که عامی بودن این راوی را اثبات می‌کند. مرحوم مامقانی چنین سخنی را برنمی‌تابد و به شدّت ادّعای صاحب الوافی را رد می‌کند و می‌گوید:

عجب از سید صدر الدین در حاشیه بر منتهی المقال که چنین به‌دست آورده‌اند که او از عامه است و آن را از عبارت امالی به‌دست آورده ... و این از غرائب کلام است و انتظار چنین حرفی از ایشان نداشتم؛ اینکه ایشان از مشایخ معروف مرحوم صدوق است شکی در آن نیست، و اکثار روایت مرحوم صدوق از او و ملتزم بودن مرحوم صدوق به ترضی بر او کاشف از جلالت او است و چطور مرحوم صدوق بر عامی ترضی کند و چطور از عامی روایات زیادی نقل کند؟ و چطور از «یقال له» جهالت او را استفاده کرده است؛ به ضرورت اینکه غرض او این بوده که او معروف به ابو علی بن عبد ربه است و هنگام تسمیه گفته می‌شود: احمد بن حسن قطان. و غریب‌تر از آن استفاده کردن از توصیف مرحوم صدوق به عدل اینکه او عامی است این چیزی است که مصیبت‌زده هم از آن خنده‌اش می‌گیرد و چطور مرحوم صدوق، عامی را به عدل توصیف کند؟!^۱ (همان: ۱۳/۶).

۱. «و العجب كلّ العجب من استظهار السيّد صدر الدین، صاحب الوافی، فی حواشیه علی منتهی المقال، كون الرجل ←

محقق تنقیح المقال نیز معتقد است که اولاً این راوی از مشایخ مرحوم صدوق بوده و ثانیاً بلاشک علمای شیعه، ترضی و ترجم بر غیر امامی اثنی عشری نمی کنند و یادآوری می کند که ترضی مرحوم صدوق بر مترجم را بارها ذکر کرده و به مواضع متعدد آن اشاره نموده است و ثالثاً فراوانی روایت از ایشان، صراحت در امامی بودن او دارد و در نتیجه، مجموع این جهات سه گانه، موجب اطمینان به این می شود که او امامی و حسن است و تعبیر مرحوم صدوق از مترجم با عنوان «شیخ اصحاب حدیث» اگرچه احتمال دارد اشاره به عامی بودن وی باشد، لکن به احتمال قوی تعریف و مدح از اوست و این احتمال را ارجح می داند (همان: ۷/۶ - ۱۵).

همو در جای دیگری بیان می دارد که هر کسی به تألیفات شیخ صدوق - رضوان الله علیه - مراجعه کند و فراوانی و کثرت روایات صدوق از این راوی را ملاحظه نماید، کوچک ترین شکی برای او باقی نمی ماند که احمد بن الحسن القطان از مشایخ و معتمدین صدوق بوده است و تشکیک در این دیدگاه، از تتبع و توجه ناقص، نشئت می گیرد (همان: ۶/۱۲).

در این سو، برخی محققان معاصر، استناد به «ترجم صدوق» و «توصیف به عنوان العدل» در اثبات وثاقت یا امامی بودن راوی را نمی پذیرند. ابوالقاسم خوئی معتقد است که اگر شیخ صدوق در مجلس هشتاد و سوم الأمالی، ایشان را متصف به «العدل» نموده، این وصف دلالتی بر عدالت او نداشته؛ بلکه کلمه عدل و حافظ و مقری و امثالهم القابی هستند که برای اشخاص به کار برده می شد و هیچ دلالتی بر عدالت آن شخص نمی کنند و سپس عامی بودن این راوی را نیز بعید نمی داند (خوئی، ۱۴۱۳: ۲/۹۳).

جمع بندی نهایی درباره این راوی، «وثاقت» اوست که بر پایه قرائن ذیل قابل اثبات است:
اولاً: شیخ صدوق روایات فراوانی از او در کتاب های گوناگونش نقل می کند که چنین امری

→ عامیاً... و هو من غرائب الكلام. و ما كنت لأؤثر صدور مثله؛ فإنَّ كون الرجل من شيوخ الصدوق المعروفين ممَّا لا شبهة فيه، و إكثاره الرواية عنه و التزامه بالترصّي عليه كاشف عن جلاله الرجل. و كيف يترصّي الصدوق ﷺ على العامّي؟ و كيف يكثر الرواية عنه؟ ثمَّ من أين استفاد دلالة قوله: يقال له على جهالته؛ ضرورة أنَّ غرضه أنَّه معروف بن أبي علي بن عبد ربّه، و يقال عند التسمية: أحمد بن الحسن القطان. و أغرب من ذلك كلّ استفادته من وصف الصدوق ﷺ له ب: العدل كونه عاميّاً؛ فإنَّه ممَّا يضحك الثكلى. و كيف يصف الصدوق ﷺ العامّي بالعدل؟! إنَّ هذا إلاً اختلاق، غفر الله تعالى لنا و له و لجميع المؤمنين و المؤمنات (مامقانی، ۱۴۲۳: ۱۳/۶).

می‌تواند نشان از اعتماد و تأیید صدوق نسبت به او باشد. به همین دلیل، جمعی از دانشمندان بر این عقیده‌اند که اگر راویان ثقه به‌ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی است. از جمله ایشان آیه‌الله بروجردی است که وثاقت راوی را از طریق شاگردانی که از او اخذ حدیث نموده‌اند قابل اثبات می‌داند و به دیدگاه وی زمانی که گیرنده حدیث، شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و امثال این بزرگان باشد، به‌ویژه اگر از آن راوی، روایات فراوانی نقل کنند، شکی در وثاقت آن راوی باقی نمی‌ماند (بروجردی، ۱۴۲۰: ۲۳۲/۳).

ثانیاً: مبنایی وجود دارد که تمام مشایخ صدوق ثقه‌اند. البته مراد ایشان از ثقه بودن مشایخ شیخ صدوق، مشایخی است که صدوق از آنها زیاد روایت کرده باشد نه آنکه یک یا چند روایت از شیخی نقل کرده باشد (برغانی، بی‌تا: ۳/۱۳۶ - ۱۳۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۲۹: ۸۴/۶).

ثالثاً: نکاتی که محقق تنقیح المقال ایراد فرمود، در مجموع روشن می‌سازد که ایشان از نظر صدوق، امامی و مورد اعتماد بوده است. چگونه می‌شود یک عامی یا یک فرد ضعیف، محل اعتماد شیخ صدوق قرار گیرد؟ و چگونه ممکن است شیخ صدوق از یک فرد غیرثقه و عامی، روایات متکثر نقل کند؟

رابعاً: شیخ صدوق در مواضع متعددی نسبت به ایشان ترصّی فرمود^۱ و درباره ترصّی شیخ

۱. ترصّی الشیخ الصدوق رحمته الله فی الخصال علی المترجم فقال فی ۱/۲۴۴ حدیث ۹۹: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وأحمد بن محمد بن الهيثم العجلي و محمد بن أحمد السناني رحمته الله. وفي ۲/۴۳۰ حدیث ۱۰: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وأحمد بن محمد بن الهيثم... إلى أن قال: رحمته الله. و ۲/۵۰۶ حدیث ۴: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن موسى رحمته الله. و ۲/۵۷۲ حدیث ۱: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان و محمد بن أحمد السناني... إلى أن قال: رحمته الله. كما وقد ترصّی الشیخ الصدوق علی المترجم فی أماليه: ۴۳۵ حدیث ۲: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن سنان... إلى أن قال: رحمته الله، و صفحة: ۴۶۵ برقم ۴: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان رحمته الله.

وقد ترصّی الشیخ الصدوق فی إكمال الدين ۱/۱۸۸ باب ۱۵ حدیث ۳۶: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن موسى الدقاق... إلى أن قال: رحمته الله. و ۱/۱۹۰ باب ۱۶ حدیث ۳۷: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن محمد... إلى أن قال: رحمته الله، وفي ۲/۳۳۶ حدیث ۹: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن محمد الدقاق... إلى أن قال: رحمته الله. هذه جملة من الموارد التي ترصّی الصدوق فی مؤلفاته علی المترجم (مامقانی، ۱۴۲۳: ۹/۶).

صدوق، نظریات مختلفی مطرح شده است، لکن نظر مختار به تبع برخی محققان این است که ترصی شیخ صدوق (خصوصاً با تجميع قرائن دیگری که در این جا داریم) بر وثاقت راوی در نزد صدوق دلالت می‌کند؛ زیرا ترصی بزرگی همچون شیخ صدوق جز در حق عظماء و اجلاء روا و پذیرفته نیست.

خامساً: اکتار نقل ثقه از او. شیخ صدوق که از اجلاء ثقات است، در مجموع کتب خود در بیش از ۲۳۰ سند از ایشان نام برده است. لذا محققان اسناد شیخ صدوق نیز راجع به ایشان گفته‌اند: «ثقة على التحقيق فقد أكثر الشيخ الصدوق من الرواية عنه» (نرم‌افزار اسناد شیخ صدوق).

۲ - ۲. الحسن بن علي بن الحسين السكري

ایشان در سند روایات به دو عنوان نقل شده است: «حسن بن علی بن الحسین» و در بعضی مصادر «حسن بن الحسین». عامه هم او را توثیق کرده‌اند؛ اما علمای شیعه نسبت به او مطلبی نگفته‌اند.

در سند الخصال به جای «حسن بن علی السکری»، «حسن بن علی العسکری» نوشته شده که تصحیفی بودن آن واضح است. چند شاهد بر این مدعا می‌توان اقامه کرد:

اولاً آنکه اگر مراد از این راوی، امام عسکری علیه السلام باشد، نقل امام یازدهم از محمد بن زکریا بی‌معناست. شأن امام و معصوم علیه السلام اجل از آن است که بدین صورت در سلسله روات قرار گیرد و اگر هم مراد، راوی دیگری هم‌نام ایشان باشد، در شواهد بعدی خواهیم گفت که چنین راوی‌ای با چنین نامی در اسانید الخصال وجود ندارد.

ثانیاً سندشناس متبحر عصر، آیه الله بروجردی در کتاب ترتیب اسانید الخصال، در ذیل عنوان «احمد بن الحسن القطان»، وقتی به سند روایت محل بحث اشاره می‌کند، مروی عنه ایشان را «الحسن بن علی السکری» معرفی می‌کند و اساساً در این کتاب چه در ذیل قطان و چه در جای دیگر، نامی با عنوان «حسن بن علی العسکری» به چشم نمی‌خورد (بروجردی، ۱۴۱۳: ۱۷). البته همین سند را به دو گونه نقل می‌کند: یک‌بار به صورت «احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی» و بار دیگر به صورت «احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری» و ادامه سند در هر دو، تا امام باقر علیه السلام یکسان است.

ثالثاً در برخی نسخه‌های خطی، لقب «العسکری» یا «السکری» نیامده و فقط «الحسن بن

علی» ذکر گردیده. بنابر نکته‌ای که در شاهد قبلی بیان کردیم، مشخص می‌شود در این نسخه‌ها نیز مراد از این راوی، همان «الحسن بن علی السکری» است.

رابعاً بحار الأنوار علامه مجلسی که به نقل از الخصال، این روایت را نقل می‌کند، در سند روایت، «الحسن بن علی السکری» ثبت گردیده است و این خود، مؤید دیگری بر ادعای تصحیف مذکور است. البته علامه مجلسی بُرش‌هایی از این روایت را در ابواب مختلفی نقل کرده، منتها در همه مواردی که با ذکر سند، همراه بوده است، حسن بن علی با لقب «السکری» و نه «العسکری» ثبت و نگارش شده است. این خود نشان می‌دهد که نسخه‌های دیگری از الخصال در دسترس علامه مجلسی بوده که امروزه موجود نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۴/۱۰۰).

بنابراین نگارش «حسن بن علی العسکری» که با نام امام یازدهم علیه السلام نیز شباهت دارد، ناصحیح بوده و راوی بعدی در این سند، «حسن بن علی بن حسین السکری» است.

اما پیرامون توثیق و تضعیف ایشان، برخی محققین، روایت کردن مکرر صدوق از وی را نشانه و اماره نیکویی بر وثاقت ایشان دانسته و حکم به ثقه بودن وی نموده‌اند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۱۱۱/۲۰).

علاوه بر توجیه یادشده در تنقیح المقال، راه دومی که جهت احراز وثاقت او، قابل طرح است، روشی است که آیه الله شبیری در توثیق برخی روایات پیموده است. مثلاً ایشان در اثبات ثقه بودن معلی بن محمد بصری (علی رغم تضعیف نجاشی و ابن غضائری) می‌گوید: اگرچه نجاشی ایشان را «مضطرب الحديث و المذهب» دانسته و ابن غضائری، «روایت از ضعفا» را به او نسبت داده است، اما به نظر ما این شخص جزء راویان ثقات است و روایات او معتبر می‌باشد. زیرا کلینی (که خود رجالی متبحر و محدث است) یکی از مشایخ معروفش حسین بن محمد بن عامر است که او خود از اجلاء ثقات است و عمده روایات او از معلی بن محمد است و او در نقل به معلی اعتماد دارد. کلینی هم کتاب معلی را به وسیله شیخ خودش نقل می‌کند؛ این مطلب نشان می‌دهد که مرحوم کلینی هم به او اعتماد دارد و او را ضعیف نمی‌داند. این را هم باید توجه داشت که در میان راویان رسم نبوده از کسی که اطمینان به او ندارند نقل حدیث نمایند (شبیری زنجان، بی‌تا: ۲۰۷۶/۷؛ درس خارج فقه آیه الله شبیری، ۱۳۸۲/۷/۱۴، سایت مدرسه فقهات).

چنین مبنایی در فرض اثبات وثاقت قطان (شیخ صدوق)، برای مروی عنه او (حسن بن علی

السکری) قابل تطبیق است؛ زیرا احمد بن الحسن القطان، ۷۴ روایت خود را از حسن بن علی السکری نقل نموده است (طبق آمار اخذشده از درایة النور)؛ بنابراین دومین طریقی که جهت احراز وثاقت سکری می‌توان پیمود، اکتار نقل ثقه از اوست. احمد بن حسن قطان که از مشایخ صدوق بوده و وثاقتش علی التحقیق ثابت شد، بعد از احمد بن یحیی بن زکریا القطان، بیشترین روایاتش را از سکری نقل کرده و حدود ثلث روایاتش از طریق ایشان است.

۳- ۲. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ دِينَارِ الْجَوْهَرِيِّ

سومین راوی در سند، محمد بن زکریا بن دینار الغلابی الجوهري البصري است که مرحوم نجاشی با توصیفاتی از جمله: بزرگی از بزرگان شیعه، اخباری واسع العلم، مؤلف کتب فراوان غیره، به تجلیل و تعظیم ایشان می‌پردازد و سپس در تأیید جلالت شأن او می‌گوید که ابوالعباس بن نوح به اقرار خودش، از ده راوی مختلف، روایات او را نقل می‌کند و در انتها برخی از کتاب‌های وی را نام می‌برد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۶).

مرحوم مامقانی می‌گوید: اگرچه برخی این راوی را در زمره «ممدوحین» یا «حسان» قرار داده‌اند، اما ما بنا را بر وثاقت او می‌گذاریم و در این دیدگاه به سخن ابن ندیم در فهرست تکیه می‌کنیم که ایشان را ثقه و صادق (کان ثقة صادقة التميز) دانسته است (مامقانی، ۱۴۲۳: ۱۱۷/۳).

علی نمازی شاهرودی در ذیل عنوان «جعفر بن محمد عماره»: جوهري را ثقه می‌داند؛ آن‌جا که می‌گوید: «و روی الصدوق باسناده، عن محمد بن زكريا الجوهري «ثقة»، عنه، عن أبيه، عن الصادق حديث إنَّ للجسم ستة أحوال، و غيره كما في التوحيد» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۲۰۹/۲).

نویسنده الجامع فی الرجال نیز بر وثاقت ایشان صحّه می‌گذارد و قرائنی را بر این ادعا می‌آورد و می‌گوید: از یک سو علامه حلی (حلی، ۱۴۰۲: ۱۵۶) و ابن داوود (حلی، ۱۳۴۲: ۳۱۱، ش ۱۳۵۰) این راوی را در قسم و باب اول از کتاب‌های رجالشان ذکر کرده‌اند و در وجیزه و غیر آن، وی را ممدوح شمرده‌اند و از سوی دیگر ابن ندیم قائل به توثیق روایات او گردیده است؛ روایاتی که در عین فراوانی، در نهایت استحکام و نکویی است (عباسی زنجان، ۱۴۳۶: ۲۹۸/۹).

عَلَّامَهُ حَلَّى نِيز دَر خَلَاصَهُ، اِيشَان رَا بَا دُو عِبَارَت «وَجْهًا مِّنْ وَجُوهِ أَصْحَابِنَا بِالْبَصْرَةِ» وَ «كَانَ أَخْبَارِيًّا وَاسِعَ الْعِلْمِ» تَوْصِيفِ مِی كَنْد (حَلَّى، ۱۴۰۲: ۱۵۶).

علاوه بر این اقوال، شاهد دیگری بر وثاقت مُحَمَّد بن زکریا وجود دارد و آن اینکه حسن بن علی بن حسین سکرى در اسناد کتب صدوق، حدود ۹۵ درصد روایاتش را از طریق محمد بن زکریا نقل کرده است (ر.ک: نرم افزار اسناد صدوق). پس حسن بن علی بن حسین سکرى که وثاقت او علی التحقیق اثبات شد، اکثار نقل از ایشان دارد و بدین سبب نیز وثاقت ایشان ثابت می شود. بنابر مجموع مستندات یادشده، وثاقت محمد بن زکریا بن دینار به وضوح ثابت می شود.

۴ - ۲. جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِي

راوی از او، مُحَمَّد بن زکریا بن دینار غلابی جوهری بصری است. پدرش از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. بسیاری از روایاتش را از پدرش (محمد بن عماره) و اندکی از روایاتش را نیز از دیگران نقل کرده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۱۰).

در تمامی نسخه های چاپی رجال نجاشی و همچنین نسخه خطی که نزد مامقانی موجود بوده است، نام ایشان به صورت «جعفر بن محمد بن عمار» وارد شده است؛ ولی در همه اسناد روایات صدوق به صورت «عمارة» وارد شده است که البته از نظر مرحوم مامقانی همان صورتی که در روایات شیخ صدوق ضبط و ثبت شده، به صحت نزدیک تر است (مامقانی ۱۴۲۳: ۱۶ / ۲۹).

راجع به وضعیت رجالی این راوی، فرزند مرحوم مامقانی معتقد است که اگرچه ارباب جرح و تعدیل، نامی از ایشان نبرده اند و اصطلاحاً «مهمل» محسوب می شود، لکن با بررسی روایات وی، استحکام مضمونی و نیز حسن عقیده او استشمام می شود و بنابراین بعید نیست مبتنی بر همین قرائن، او را «حسن» بدانیم (مامقانی ۱۴۲۳: ۱۶ / ۳۰).

همو در جای دیگری، یک گام فراتر می نهد و می گوید: اگرچه معنون، اصطلاحاً «مهمل» است، لکن کسی که به روایات این راوی مراجعه نموده و وقوف یابد، جزم و اطمینان به حُسن او پیدا می کند و لذا از دیدگاه ما، این راوی «حَسَن» است (مامقانی ۱۴۲۳: ۱۶ / ۳۰).

نویسنده الجامع فی الرجال نیز درباره ایشان می نویسد: جعفر بن مُحَمَّد بن عمارة الکندی، در کتب صدوق مکرراً در سلسله اسانید، نام ایشان ذکر شده است. گاهی به واسطه پدرش از امام

صادق علیه السلام نقل روایت می‌کند و گاهی واسطه‌های بیشتری بین او و امام وجود دارد. راوی از او، محمد بن زکریا الغلابی است و قول اقوی از دیدگاه ما، قبول روایات ایشان است (عباسی زنجانی، ۱۴۳۶: ۲/۴۲۲).

بنابراین علاوه بر دیدگاه دو محقق رجالی که درباره ایشان نقل شد و ایشان را حسن، ممدوح و مقبول الروایه می‌دانست، طبق بررسی‌هایی که انجام شد، سه مؤید و قرینه دیگر نیز می‌توان به نفع پذیرش روایات این راوی ذکر نمود:

یک. قرینه اول، اکثار نقل ثقه از اوست. محمد بن زکریا الجوهري که ثقه و امامی است، اکثر روایاتش را از طریق ایشان نقل کرده است (حدود نیمی از روایاتش طبق آمار درایه النور). در توضیح بیشتر و دفاع از این قرینه باید گفت جمعی از علما مانند شهید اول، سید جواد عاملی، وحید بهبهانی و امام خمینی معتقدند: اگر راویان ثقه، زیاد از یک راوی روایت نقل کنند، معلوم می‌شود که به او اعتماد داشته‌اند و او را عادل می‌دانسته‌اند (ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷: ۳۹۰). از رجالیان متأخر نیز برخی محققان از جمله جعفر سبحانی، کثرت تخریج ثقه از شخصی را دلیل بر وثاقت او می‌دانند. ایشان بر این باور است که فراوانی نقل ثقه از یک شخص، به دو وجه، دلیل معتبری بر وثاقت آن شخص خواهد بود:

اول. در نزد محدثان و رجالیان بزرگ، کثرت نقل روایت از افراد ضعیف، سبب مهمی بود که آن ناقل را نیز ضعیف بدانند و روایات او را کنار بزنند. این مبنا آنچنان مورد عنایت و مهم بود که موجب اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد از قم شد. بنابراین اگر یک راوی ثقه، فراوانی نقل از شخصی داشته باشد، همین مبنا قرینه می‌شود که آن شخص، نمی‌تواند ضعیف باشد و الا وثاقت راوی ثقه، در نزد اصحاب مورد خدشه قرار می‌گرفت.

دوم. کثرت نقل از یک شخص، نشانه‌ای بر ثقه بودن مروی عنه است؛ چراکه در غیر این صورت، نقل روایت، لغو خواهد بود. راویان کثیر الروایه می‌دانستند که در حدیث امامیه، وثاقت رجال سند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا اگر یک راوی ضعیف بود، از او نقل فراوان نمی‌کردند. ناگفته نماند که این تحلیل فقط در موارد کثرت نقل، صحیح است و در موارد قلت نقل، امر غیرمعارفی نیست که یک راوی ثقه، به خاطر اهداف دیگری (از جمله تعضید سایر

روایات و نقل‌ها)، از یک راوی ضعیف، تعداد اندکی نقل داشته باشد (سبحانی، ۱۴۳۶: ۳۴۹).
دو. قرینه دیگری که قابل ذکر است، سلامت مضمونی روایات جعفر بن محمد بن عماره و محمد بن عماره است و برخی از بزرگان در مواقعی که تصریحی بر وثاقت یک راوی وجود نداشته است، از این قرینه به عنوان یکی از قرائن اثبات‌کننده وثاقت راوی استفاده کرده‌اند. برای مثال، علامه بحر العلوم، در ترجمه محمد بن خالد برقی فرموده است: «وثاقت او، با قراین ذیل ثابت می‌شود: ۲. سلامت روایات او؛» (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳۴۸/۱).

سه. قرینه سوم، تکرر ذکرش در کتب شیخ صدوق است. ایشان بیش از ۴۰ بار در اسناد کتب صدوق آمده و جزو پنج درصد راویان پُر تکرار در اسناد صدوق است.

۵- ۲. مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ الْكَندِي

در کتب ثمانیه رجالی، ذکر از ایشان نشده است. طبق گزارش برخی منابع، ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۷/۲۵۴). نویسنده الجامع فی الرجال نیز می‌گوید: ایشان در طریق نجاشی به جابر واقع شده است (عباسی زنجانی، ۱۴۳۶: ۶۹/۱۰).
در الخصال به نقل از محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام روایتی وارد شده که می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه ایشان و پسرش عامی نبوده و هر دو اعتقاد صحیح امامیه داشته‌اند: «فروی فی الخصال عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني عليه السلام عن عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن زكريا، عن جعفر بن محمد بن عمارة، عن أبيه، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول: ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله صلى الله عليه وآله: أبو هريرة، و أنس بن مالك و امرأة» (کاظمی، ۱۴۲۵: ۴۸/۲).
بنابراین و به کمک دو قرینه دیگر، می‌توان ایشان را هم مقبول الروایة دانست؛ یکی اکتار نقل ثقه از او (بنا بر پذیرش وثاقت جعفر بن محمد بن عماره علی التحقیق) و دیگری کثرت وقوع ایشان در اسناد روایات صدوق (در بیش از ۴۰ روایت از کتب صدوق وارد شده و جزو راویانی است که در اسناد صدوق کثیراً وارد شده و این یک قرینه معتنابه است).

۶- ۲. جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ

جابر بن یزید بن حارث بن عبد یغوث بن کعب بن حارث بن معاویه بن وائل بن مرار بن جعفی از

مشاهیر فقها، محدثان و مفسران شیعه و از راویان معروف و بنام کوفی است که در کتب رجالی شیعه و اهل سنت از وی یاد شده است.

وی از اصحاب سَرِّ ائِمَّةِ معصوم علیه السلام خصوصاً امام باقر علیه السلام و در تحمّل و فراگیری حدیث، کم‌نظیر بوده و احادیث بسیار فراوانی را در موضوعات گوناگون مانند: فقه، تفسیر، عقاید و مواعظ، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرا گرفته و به گفته خودش تنها از امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث شنیده و در اسناد روایات، با عناوین: «جابر بن یزید الجعفی»، «جابر بن یزید»، «جابر الجعفی» و «جابر» روایت کرده است.

بحث درباره وثاقت یا عدم وثاقت ایشان مقاله‌ای مستقل می‌طلبد و پژوهش‌هایی نیز درخصوص آن صورت گرفته است (برای نمونه، ر.ک: فقهی‌زاده، ۱۳۹۹؛ هزار، ۱۳۸۱)؛ با این حال، محدثان و رجالیان متأخر امامی عموماً در صدد توثیق جابر بن یزید جعفی بر آمده‌اند و روایات متضمن قدح و ذم وی را توجیه کرده‌اند.

اگر بخواهیم به اختصار دیدگاه کتب مرجع رجالی نسبت به ایشان را نقل کنیم باید بگوییم ابن غضائری ایشان را توثیق کرده و فرموده: «ثقة في نفسه» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱۱۰). نجاشی قائل به تضعیف ایشان شده و نوشته است: «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا، منهم: عمرو بن شمر، و مفضل بن صالح، و منخل بن جمیل، و یوسف بن یعقوب. و کان في نفسه مختلطاً» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۸).

نیز در جای دیگری نجاشی در مورد او گفته است: «لقي أبا جعفر و أبا عبدالله علیه السلام... و قل ما یورد عنه شيء في الحلال والحرام.» در کلام نجاشی، جابر بن یزید به کم‌نقلی روایات فقهی متهم شده است، در حالی که این سخن، خلاف واقع است؛ از این رو مورد نقد بزرگان قرار گرفته است. برای مثال، محدث نوری در خاتمه مستدرک به دفاع از جابر برمی‌خیزد و همین روایت (محل بحث ما در این پژوهش) را اشاره می‌کند و می‌گوید: صدوق در الخصال روایتی از او آورده که به واسطه طولانی بودن و جامعیت، به منزله هفتاد حدیث محسوب می‌شود (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۱۸/۴).^۱

۱. وأعجب منه قوله: و قلما یورد عنه شيء في الحلال والحرام، فإن في كثير من أبواب الأحكام منه خيرا و روي الصدوق في باب السبعين من الخصال عنه خيراً طويلاً فيه سبعون حكماً من أحكام النساء يصير بمنزلة سبعين حديثاً.

شیخ طوسی راوی را در الفهرست و الرجال خود نام برده و اگرچه وی را صاحب اصل معرفی کرده، منتها درباره وثاقت و ضعف او سکوت کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۷۶؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۶). همان‌گونه که بیان شد، عموم رجالیان و محدثان متأخر امامیه، قائل به وثاقت و عظمت شأن جابر بن یزید جعفی شده و تضعیفات امثال نجاشی را نپذیرفته و آن تضعیف‌ها را ناشی از اشتباهاتی دانسته‌اند. برای مثال، یکی از آن مناشی اشتباه این است که نجاشی در جرح خودش بر جابر، بر جرح شیخ مفید اعتماد کرده و حال آنکه دیدگاه مفید درباره ایشان متناقض بوده است و در رساله عددیه، ایشان را توثیق کرده است. بنابراین همان‌طور که از ظاهر عبارت ابن غضائری به دست می‌آید که خود ایشان در کمال وثاقت است و علت اینکه نزد برخی رجالیان همچون نجاشی، متهم به ضعف و تخلیط شده، همان‌گونه که از ظاهر عبارت نجاشی هم به دست می‌آید، کثرت واضعان و روایت ضعفا از ایشان است و این نمی‌تواند دلیل قابل قبولی بر خدشه و وثاقت خود جابر جعفی باشد (شیوط، ۱۴۲۷: ۱۱۰).

۳. اعتبارسنجی بر مبنای وثوق صدوری

سیره عقلا آن است که خبر موثوق به (یعنی خبری که اطمینان نوعی بر آن پدید می‌آید) را می‌پذیرند و خبر غیر موثوق به را نمی‌پذیرند. ملاک‌های پدید آمدن وثوق نوعی بر خبر بنا به سیره عقلا، متفاوت و متعدد است. اهمیت موضوع خبر، وثاقت سند، اعتبار مصدر، تلقی به قبول شدن نزد خبرگان و متخصصان، نداشتن معارض، همخوانی با شاکله طبیعی معارف اسلامی، همگونی با ذوق سلیم انسانی و... از ملاک‌های پدیداری وثوق نوعی بر یک گزارش یا روایت است. ممکن است روایتی به علت دارا بودن بعضی از ملاک‌ها، اعتباری افزون‌تر یابد یا به سبب نداشتن برخی معیارها، از اعتبارش کاسته شود.

برآیند تمام تضعیف‌ها و تقویت‌ها، سبب پیدایش امتیاز مثبت یا منفی برای روایت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۲۸).

قدمای اصحاب و فقهای متقدم تا زمان علامه حلی همگان به مبنای وثوق صدوری معتقد بودند و مشی می‌نمودند (ری‌شهری، ۱۳۹۷: ۱/ ۲۶۹؛ ربانی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). در این مبنا، دقت‌های درون حدیثی و برون حدیثی و تجمیع قرائن مختلف سند، متنی،

تاریخی و ... معیار اطمینان یا عدم اطمینان به صدور روایت می‌شود. علامه وحید بهبهانی که خود پرچمدار مبارزه با اخباریگری است، بسیاری از این قرائن را برشمرده است (ر.ک: ربّانی، ۱۳۷۸: ۱۹ - ۱۴۵/۲۰).

حال نسبت به روایت محل بحث، طبق قرائنی که به کمک سند می‌آیند، وثوق به صدور روایت به وضوح روشن می‌گردد؛ قرائن و مؤیداتی از جمله:

اولاً: مضمون بسیاری از فقرات روایت، در دیگر روایات‌ها وجود دارد و این به نوبه خود می‌تواند قرینه‌ای بر صدور و صحت روایت باشد؛ چرا که مستفیضه بودن یک روایت و به عبارتی استفاضه لفظی یا مضمونی (هر گاه عین الفاظ یا مضمون و معنای یک حدیث با سندهای متعدد و به اصطلاح به صورت مستفیض تکرار شود)، از دیگر شواهدی است که در ارزیابی صدور روایات می‌تواند کمک‌کننده باشد و از قضا برخی فقرات این روایت، مستفیضه است و مؤیدات هم‌معنا و هم‌مضمون فراوانی در مصادر روایی دارد.^۱

ثانیاً: مقبولیت کتاب و نویسنده آن نیز از جمله قرائن صدور روایت به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). کتاب الخصال، به خاطر قدمت زمانی، شهرت و مقبولیت شیخ صدوق و دیگر ضوابط، بعد از کتب اربعه جزو معتبرترین کتب حدیثی شیعه است؛ لذا طبق رتبه‌بندی برخی محققان حدیث‌پژوه معاصر، کتاب الخصال، «درجه الف» را به لحاظ اعتبار در بین کتب روایی شیعه به خود اختصاص داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

ثالثاً: قرینه وحدت سیاق روایت از یک سو و اطمینان به صدور برخی فقرات روایت از سوی دیگر (به دلیل وجود روایات هم‌مضمون صحیحه و مسلم الصدور)، این زمینه را فراهم می‌کند که به صدور تمام فقرات روایت اطمینان پیدا کنیم. به عبارت دیگر، یافتن قرائن کافی جهت اطمینان به صدور برخی فقرات، اطمینان به صدور مجموع روایت را رقم می‌زند؛ بدین سبب که عقلاً و بنای عقلاً، تبعیض در صدور روایت را نمی‌پذیرند.

رابعاً: نکته مهمی که در شیوه اعتبارسنجی موثق الصدوری وجود دارد آن است که برخلاف

۱. مثل فقره «وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ الْحَائِضِ وَلَا الْجُنُبِ الْحُضُورُ عِنْدَ تَلْقِينِ الْمَيِّتِ ...» و لذا به تعبیر صاحب حدائق اختلافی بین اصحاب در کراهت حضور حائض یا جنب در نزد میت نیست. یا فقره «وَيَجُوزُ أَنْ تَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ وَ تُصَلِّيَ فِيهِ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ».

شیوه رجال محور، برخورد با سلسله افراد یک سند، به میزان مساوی نیست و جایگاهی برابر برای رجال سند در نظر گرفته نمی‌شود؛ چراکه هریک از افراد سند، نقش و جایگاهی متفاوت دارند؛ نقش‌هایی چون مؤلف، راوی نسخه، شیخ اجازه، راوی شفاهی خبر، تأییدکننده نسخه یا منبع و مانند آن. لذا هر یک از افراد به تناسب نقشی که برعهده گرفته است، نیازمند کسب اعتبار بیشتر یا کمتر است (سرخه‌ای، ۱۴۰۰: ۶۸). حال در روایت محل بحث، نکته قابل توجهی وجود دارد و آن اینکه از طرفی، حسن بن علی السکری، در کتب شیخ صدوق، یکی از راویان کثیرالروایه بوده و شیخ صدوق تقریباً در تمام کتبش روایاتی را از این راوی آورده و از سوی دیگر، صددرصد روایات ایشان از محمدبن زکریا بن دینار است. وقتی هم به ترجمه محمدبن زکریا مراجعه می‌شود، می‌بینیم ایشان از وجوه اصحاب و صاحب تألیفات متعدد حدیثی به گزارش نجاشی بوده است. بنابراین، محمدبن زکریا، صاحب تألیفات حدیثی و حسن بن علی سکری به احتمال قوی، راوی نسخه بوده است؛ پس طبعاً و عرفاً نباید تعامل و حساسیت ما با این دو راوی به یک اندازه باشد. لذا شیخ صدوق وقتی وثاقت محمد بن زکریا را مسلم دیده و صحت نسخه سکری هم برایش محرز گردیده، روایات ایشان را معتبر دانسته و به کثرت در کتب مختلف خویش، نقل کرده است. خامساً: مجموع قرائن درون‌متنی از جمله استحکام و اتقان محتوایی، مطابقت حداکثری بخش‌های فقهی روایت با مبانی فقهی امامیه، مشابهت سبک بیان و لسان حدیث با لسان معصومان علیهم‌السلام، نبودن راوی جاعل و وضاع در سند، عدم اضطراب در سند و متن حدیث، مؤیدات دیگری است که وثوق به صدور روایت را تثبیت می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی درخصوص سند روایت باید بگوییم:

در مورد اعتبارسنجی روایات و ملاک اعتبار، دو مبنای کلان وجود دارد: مبنای وثوق سندی و مبنای وثوق صدوری. رویکرد مبنای اول، مبتنی بر بررسی راویان موجود در سند روایت است که بر اساس اتصال سند، وثاقت راویان و مذهب آنان، روایت را به چهار گروه: صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف تقسیم می‌کند. سه گروه اول علی‌رغم تفاوت در ارزش، معتبر محسوب شده و گروه چهارم، غیر معتبر است.

طبق این مبنا باید بگوییم جز جعفر بن محمد بن عماره و پدرش که مهمل هستند، بقیه راویان سند یا مطلقاً یا علی المبنای مختار، وثاقتشان محرز یا دست کم مثبت است. و اما نسبت به این دو راوی نیز مبتنی بر قرائنی که بیان شد، وثاقتشان اثبات و روایت، صحیح یا دست کم موثق محسوب می‌شود. چنانچه شواهد و قرائن یادشده وافی به مقصود نباشد، این روایت، مهمل حساب می‌شود. حال نسبت به روایت مهمل، دو مبنای اساسی وجود دارد: مبنایی که روایت مهمله را از اقسام روایت ضعیف می‌پندارد و مبنای برخی متقدمان از رجالیان مثل ابن داوود که روایت مهمل را از اقسام روایت ضعیف نپنداشته و مضمون آن را مورد عمل خود قرار می‌دادند که ما در مورد روایت مهمله، مبنای دسته دوم را به ادله‌ای که در موضعش می‌بایست بررسی شود، ترجیح می‌دهیم.

اما از اساس به نظر نگارنده به تبع دیدگاه متقدمان و محققان از متأخران، مبنای وثوق سندی در حیطه اعتبارسنجی روایات، مورد قبول نیست و مبنای صحیح، ضابطه بودن وثوق صدور در اعتبارسنجی روایات است.^۱ بنابراین آنچه در این مجال اهمیت دارد آن است که بتوانیم صدور روایت از معصوم (ع) را اثبات کنیم و وثوق سندی نه معیار انحصاری اعتبار بلکه یکی از قرائن و مؤیدات اعتبارسنجی خواهد بود و نسبت به روایت مدنظر، با توجه به تجمیع قرائن ذکر شده، اطمینان به صدور حاصل و اعتبار روایت، اثبات می‌گردد.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

۱. اشکالات و نقدهای جدی‌ای بر شیوه اعتبارسنجی وثاقت سندی یا رجال‌محور قابل طرح است. این شیوه اعتبارسنجی در دوران متأخر، آسیب جدی‌ای به میراث حدیثی شیعه وارد کرد و دست ما را از بسیاری معارف گران قدر اهل بیت (ع) کوتاه نمود. این مبنای اعتبارسنجی از جهات مختلف قابل نقد است؛ لکن مبنایی‌ترین نقد این روش، ابتنا و پیش فرض گرفتن نقل احادیث شیعه به صورت شفاهی است و حال آنکه قرائن موجود در تاریخ حدیث شیعه نشان می‌دهد عمومیت یا غلبه با نقل مکتوب میراث حدیثی شیعه بوده است. در سالیان اخیر، محققان حوزه حدیث، تلاش قابل تحسینی جهت ابطال شیوه اعتبارسنجی متأخران و احیای مبنای اعتبارسنجی قدما داشته و در این راستا نظریه اعتبارسنجی «کتاب‌محور» را مطرح نمودند. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توان از دو کتاب ارزشمند حدیث و اعتبار کتاب‌محور (سرخه‌ای، ۱۴۰۰) و روایت کتاب‌محور احادیث شیعه (سرخه‌ای، ۱۴۰۱) نام برد.

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، الرجال لابن الغضائری، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث.
۳. استرآبادی، محمدبن علی، (۱۴۲۲ق)، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.
۴. اسماعیل پورقمشه‌ای، محمدعلی، (۱۴۲۱ق)، البراهین الواضحات، بی‌جا: المطبعة العلمية، چاپ اول.
۵. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، (۱۳۶۳ش)، رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام.
۶. برغانی، محمد صالح بن محمد (بی‌تا)، موسوعة البرغانی فی فقه الشيعة المسماة بغنیمة المعاد فی شرح الارشاد، تهران: نمایشگاه دائمی کتاب، چاپ اول.
۷. بروجردی، حسین (۱۴۱۳ق)، ترتیب آسانید کتاب الخصال، کتاب معانی الاخبار، کتاب علل الشرايع، کتاب ثواب الأعمال و عقاب الأعمال للشيخ الصدوق، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۸. ———، (۱۴۲۰ق)، نه‌ایة التقرير فی مباحث الصلاة، تحقیق: محمد فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام، چاپ سوم.
۹. ترابی شهرضایی، اکبر، (۱۳۸۷ش)، پژوهشی در علم رجال، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه و انتشارات اسوه.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۱۱. حلّی، حسن بن علی، (۱۳۴۲ش)، الرجال، تحقیق: جلال الدین محدث أرموی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. ———، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی.

۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحديث، بی جا: بی نا، چاپ پنجم.
۱۵. _____، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: موسسه إحياء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
۱۶. ربّانی، محمدحسن، (۱۳۷۸ش)، «وثوق صدوری و وثوق سندی»، فقه حوزه، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۱۴۵ - ۲۰۷.
۱۷. _____، (۱۳۹۵ش)، دانش رجال الحديث، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۶ق)، کلیات فی علم الرجال، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوازدهم.
۱۹. سرخه‌ای، احسان، (۱۴۰۰ش)، حدیث و اعتبار کتاب‌محور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۲۰. _____، (۱۴۰۱ش)، روایت کتاب‌محور احادیث شیعه، قم: مؤسسه معارف.
۲۱. شبوط ابراهیم، (۱۴۲۷ق)، دراسات فی مشیخة الفقیه، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. شبیری زنجانی، موسی، (بی تا)، کتاب نکاح، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۳. طباطبایی، سید محمدکاظم، (۱۳۹۰ش)، منطق فهم حدیث، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۷ق)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۵. _____، (بی تا)، الفهرست، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: الشریف الرضی.
۲۶. عباسی زنجانی، موسی، (۱۴۳۶ق)، الجامع فی الرجال، تحقیق: محمد حسینی قزوینی، قم: نشر موسسه ولی عصر (عج) للدراسات الاسلامیة، چاپ اول.
۲۷. فقهی زاده، عبدالهادی؛ بشیری، مجید، (۱۳۹۹ش)، «تحلیل انتقادی انگاره وثاقت جابر بن یزید جعفی»، حدیث پژوهی، ش ۲۳.
۲۸. کاظمی، عبدالنبی، (۱۴۲۵ق)، تکملة الرجال، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، قم: انوار الهدی، چاپ اول.

۲۹. مامقانی، عبدالله، (۱۴۲۳ق)، تنقیح المقال في علم الرجال، تحقيق: محي الدين مامقاني و محمدرضا مامقاني، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تحقيق: هدايت الله مسترحمی و علی اکبر غفاری و دیگران، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۱. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، بیروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
۳۲. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۷ش)، شناخت نامه حدیث، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۳۳. مدرسه فقاہت، (۱۳۸۲)، درس خارج فقه سيد موسى شبيري در تاريخ ۱۴/۷/۱۳۸۲، سايت مدرسه فقاہت: <https://www.eshia.ir>
۳۴. ———، (۱۳۹۷)، درس خارج اصول سيد جواد شبيري در تاريخ ۱۹/۱/۱۳۹۷، سايت مدرسه فقاہت: <https://www.eshia.ir>
۳۵. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۷ش)، نقش شيعه در علوم حديث، قم: امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۳۶. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۲۹ق)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم.
۳۷. موسوی، سيد محمد یعقوب، (۱۴۲۹ق)، قضاء المرأة فی الفقه الشيعی، قم: جامعة المصطفی العالمية، چاپ اول.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشي، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، مستند الشيعه فی أحكام الشريعة، تحقيق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
۴۰. نمازی شاهرودی، علی، (۱۴۱۴ق)، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران: بی نا، چاپ اول.
۴۱. نوری طبرسی، حسین، (بی تا)، خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴۲. هزار، علیرضا، (۱۳۸۱ش)، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، ش ۲۴.